در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۰
منجز و معلق

جلسه 15

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی نقوض وارده بر قائلين استحاله واجب معلق

عرض كرديم بر قائلين به استحاله واجب معلق سه نقض وارد شده كه بايد ديد آيا اين نقوض بر آنها وارد است يا خير؟ بيان اين نقوض را در بحث گذشته عرض كرديم. نقض اوّل در واجباتي است كه مقيد به يک زمان معين است، مثل صوم، كه در مسأله صوم در اوّل طلوع فجر وجوب صوم فعليت دارد در حالي كه اجزاء لاحقه هنوز نيامده، يعني برخي از اجزاء واجب، عنوان استقبالي دارد، اما خود وجوب فعليت دارد. بعبارة أخري؛ اوّل صبح وجوب امساک هم جزء اوّل و هم بقيّه اجزاء تا آخر جزء از اجزاء صوم، فعليت دارد، در حالي كه واجب كه هم اين جزء اوّل و ساير اجزاء است، هنوز محقق نشده و زمان آن نرسيده است. بنابراين خود صوم يک نقض خيلي روشن و واضحي است در مقابل كساني كه قائل به استحاله واجب معلق هستند.

پاسخ محقق اصفهانی و محقق نائینی از نقض اول

مرحوم محقق نائيني و مرحوم محقق اصفهاني يک جوابي را مشتركا از نقض اوّل داده‌اند. مرحوم نائيني در أجود التقريرات، چاپ جديد، جلد 1، صفحه 213 الي 215 اين نقض از نقوض را جواب داده‌اند. منتها ابتداءً كسي كه مطالعه مي‌كند خيلي متوجه نمي‌شود كه مرحوم نائيني نقوضي را بيان مي‌كنند و در مقام جواب از آن هستند. در لا بلاي مطالب ايشان اين موضوع وجود دارد.

فرموده‌اند اگر واجب يا شرايط واجب، از امور تدريجيه باشند، فعليت حكم هم عنوان تدريجي پيدا مي‌كند. بنابراين در اين مثال روزه، چون واجب ما يک عنوان تدريجي الحصول دارد، واجب دفعي كه نيست، بايد إمساک را از اوّل فجر شروع كند تا آخر روز. حال كه واجب، عنوان تدريجي دارد، فعليت وجوب هم عنوان تدريجي پيدا مي‌كند.
تعبير ايشان به همين مقدار است. فرموده‌اند روي اين قاعده، فعليت حكم دائر مدار فعليت موضوع است. هر حكمي بخواهد به مرحله فعليت برسد، فعليت حكم، دائر مدار فعليت موضوع است. موضوع بايد فعليت پيدا كند تا حكم هم به مرحله فعليت برسد. حالا اگر موضوع، يک موضوع تدريجي الحصول است، كه دفعتا حاصل نمي‌شود بلكه به تدريج حاصل مي‌شود، اينجا مي‌گوييم فعليت حكم متعلق به اين موضوع هم تدريجي است.

در نتيجه طبق اين بيان، در اوّل فجر، امساک جزء آخر نهار واجب نيست. اينجا وجوب تدريجي است، يعني وقتي جزء اوّل آمد، وجوب متعلق به جزء اوّل فعليت پيدا مي‌كند، وقتي ساعت دوّم نهار آمد وجوب متعلق به جزء دوّم فعليت پيدا مي‌كند. مرحوم نائيني در ادامه فرموده‌اند كسي توهم نكند كه اين معنا يعني تدريجي بودن فعليت حكم، با وحدت حكم منافات دارد.

لقائلٍ أن يقول؛ اگر ما احكام متعدده داشتيم عيبي نداشت كه بگوييم اين حكم در ساعت اوّل و حكم دوّم در ساعت دوّم و حكم

سوّم در ساعت سوّم است. آيا بين تدريجي بودن فعليت حكم از يک طرف، و از آن طرف ادعا مي‌كنيم يک حكم بيشتر نداريم، در وجوب صوم يک حكم واحد داريم، آيا بين اينها منافاتي وجود ندارد؟

مرحوم نائيني همين مقدار ادعا مي‌كنند كه خير، بين اين دو منافاتي وجود ندارد. اما اينكه چرا منافات وجود ندارد متأسفانه بيان نكرده‌اند. ديگران هم كه اين مطلب ايشان را نقل كرده‌اند علامت سوال نگذاشته‌اند كه چگونه منافات ندارد!
شما ادعا مي‌كنيد كه فعليت هر حكمي تابع فعليت موضوع است، كه اين حرف درستي است. مي‌گوييد در اين واجب تدريجي الحصول، اينطور نيست كه در زمان اوّل، وجوب امساک جزء آخر نهار، در زمان اوّل فعليت داشته باشد. اگر فعليت ندارد يعني فعليت اين حكم تدريجي است، يعني وقتی ساعت اول آمد، اين ساعت اوّل وجوب دارد. ساعت دوّم از روز كه آمد، امساک در ساعت دوّم وجوب پيدا مي‌كند و هكذا ساعت آخر كه رسيد نزديک غروب، امساک ساعت سوّم وجوب پيدا مي‌كند.

اگر تدريجي بودن را بپذيريم، تدريجي بودن به حسب ظاهر مي‌شود وجوب‌هاي متعدد، و واجب‌هاي متعدد، آنگاه مي‌فرمايند اين تدريجي بودن با واحد بودن و وحدت حكم منافات ندارد. عرض كردم ما هر مقدار تأمل كرديم، اين قسمت از فرمايش ايشان براي ما روشن نشد. حالا باز نياز به تأمل بيشتري دارد ببينيم چرا منافات ندارد، بحسب ظاهر كه منافات وجود دارد. پس براي جواب از نقض اوّل اين بيان را مرحوم نائيني دارند. مرحوم اصفهاني هم در كلماتشان دارند.

نقد اول استاد بر جواب محقق نائینی و محقق اصفهانی

اينجا دو مطلب بر اين فرمايش داريم؛
يک مطلب اين است كه آيا اصلا تدريجي بودن حرف درستي است يا نه؟ به نظر مي‌رسد كه اساس اين فرمايش درست نيست، يعني ما نمي‌توانيم بگوييم كه در واجب تدريجي الحصول، هر جزئي كشف از اين مي‌كند كه وجوب متعلق به آن جزء، در همان زماني است كه آن جزء بايد انجام شود. تدريجيت اصلا با اعتبار سازگاري ندارد. مولا وجوب صوم را بر مكلف اعتبار كرده، فرموده از اوّل فجر امساک واجب است تا اوّل غروب، شكي نداريم كه اينجا يک حكم و يک وجوب بيشتر نداريم. اين مسلم است و از هر فقيهي سوال كنيم اينجا چند حكم داريم، مي‌گويد يک حكم بيشتر نداريم، آن هم وجوب امساک است. اين وجوب امساک، به اين چنين امساكي تعلق پيدا كرده است.
پس نمی‌توان تدريجي بودن را پذيرفت، چرا كه تدريجيت در امور اعتباري جريان ندارد كه اعتبار كنيم اين وجوب به تدريج به هر جزئي تعلق پيدا كند. يا الان آن جزء اخير در اوّل طلوع فجر وجوب دارد يا ندارد. تدريج يعني چه؟ ما نمي‌توانيم بگوييم يک وجوبي به تدريج حاصل مي‌شود و فعليت پيدا مي‌كند. يا مي‌گوييم اوّل طلوع فجر، امساک در جزء آخر، بالفعل وجوب دارد يا ندارد. ادعا اين است كه وجوب دارد.
الان از هر كس سوال كنيد در رمضان چه چيزي بر شما واجب است؟ مي‌گويد از اوّل طلوع فجر، امساک تا آخر روز بر من واجب است. بنابراين اين تدريجي بودن بيان درستي نيست. عين همان حرفي كه در شرط متأخر زديم اينجا هم بايد مطرح شود. مي‌گوييم وجوب امساک در اوّل نهار، مشروط به اين است كه تا آخر نهار اين انسان زنده و قدرت بر امساک داشته باشد، ولي اگر تا دو دقيقه آخر نهار از دنيا رفت يا قدرت خود را از دست داد، كشف از اين مي‌كند كه از اوّل، وجوب، فعليت نداشته است.

بعبارة أخري؛ چون محقق نائيني شرط متأخر را هم محال مي‌داند، چاره‌اي ندارد كه در اينجا از راه تدريجي بودن وارد شود. اما بعد از اينكه ما اثبات كرديم شرط متأخر امكان دارد، مي‌گوييم وجوب فعلي امساک در اوّل نهار، مشروط به اين شرط متأخر است، مشروط به بقاء قدرت و حيات تا آخر نهار و بسياري شرطهاي ديگر كه مي‌توان اينجا اضافه كرد. اصلا تدريجي بودن در امور اعتباري راه ندارد. امور اعتباري امرش دائر مدار وجوب و عدم است، يا در اوّل فجر، امساک جزء آخر وجوب دارد يا ندارد؟ اينكه بگوييم وجوب تدريجی دارد، معنا ندارد.

نقد دوم استاد بر جواب محقق اصفهانی و محقق نائینی

اشکال دوّم: ایشان برای این لاینافي که ادعا فرمودند دلیلي اقامه نکرده‌اند. اینکه فرمودند بین تدریجي بودن و وحدت حکم، منافاتي وجود ندارد، ما می‌گوییم منافات وجود دارد. تدریجیت، مستلزم تعدد اعتبار است. اگر گفتیم تدریجي است، یعني بر هر ساعتي یک اعتبار خاصي است. وقتي یک اعتبار خاص شد مي‌شود یک حکم مخصوص، لذا تدریجي بودن با تعدد حکم ملازمه دارد. نمي‌شود بگوییم از یک طرف حکم تدریجي است و از طرف دیگر واحد است.

اینجا این نکته را عرض کنیم که درست است که ما هم شرط متأخر را ممکن مي‌دانیم، تمام ادله استحاله آن را رد کردیم و هم واجب معلق را ممکن مي‌دانیم و تمام ادله استحاله آن را هم رد کردیم، اما اگر کسي شرط متأخر را ممکن بداند ولي واجب معلق را ممکن نداند، آن شخص مي‌تواند از این نقض اینگونه جواب بدهد که این مورد نقض اوّل را در وادي شرط متأخر مي‌بریم و از راه شرط متأخر حل مي‌کنیم. خود شما باید تتبع کنید که آیا هر کسي که شرط متأخر را محال مي‌داند، واجب معلق را هم محال مي‌داند؟ مرحوم آخوند از کساني بود که شرط متأخر را محال مي‌دانست، ولي واجب معلق را محال نمي‌دانست.

عده‌اي مانند مرحوم نائیني هر دو را محال مي‌دانند. عده‌اي هم هر دو را محال نمي‌دانند، مانند امام و مرحوم محقق خویي و عده‌ي زیادي و ما هم همین راه را طي کردیم، یعني به این نتیجه رسیدیم که نه شرط متأخر و نه واجب معلق هیچ یک محال نیست.

ولي از آن طرف کسي را نداریم که شرط متأخر را درست و واجب معلق را محال بداند. پس این نقض اوّل بر قائل به استحاله وارد نیست. قائل به استحاله مي‌گوید این واجب معلق را در شرط متأخر مي‌بریم و از آن راه درست مي‌کنیم. پس این نقض اوّل تمام شد و جواب آن روشن شد.

پاسخ محقق نائینی از نقض دوم و سوم بر واجب معلق

در نقض دوّم مي‌گفتیم واجب معلق نقض شده به آن واجباتي که مقید به زمان نیست که بگوییم زمان یک عنوان غیر مقدور دارد، مثل امساک، بلکه مثل همین مثال نماز، نماز مثلاً در وسط وقت. اگر کسي شروع کرد به جزء اوّل نماز، اینجا مي‌گوییم وجوب نماز فعلیت دارد، حتي آن جزء آخر که هنوز قدرت بر آن ندارد الا اینکه اجزاء قبل را بیاورد. آن جزء آخر که عنوان واجب را دارد، الان فعلیت وجوب دارد اما واجب استقبالي است.

در نقض سوّم عرض کردیم نقض به تمام مقدمات وجودیه است. هر ذي المقدمه‌اي که داراي مقدمات وجودیه باشد. گفتیم این ذي المقدمه وجوبش فعلي است. قبل از اتیان مقدمه، وجوب صلاة مثلاً فعلي است، در حالي که واجب استقبالي است. چون شما تا وضو نیاورید، قدرت بر نماز ندارید. مرحوم نائیني از این نقض دوّم و سوّم جواب خوبي مي‌دهند و به نظر ما هم این جواب تام است.

مي‌فرمایند آن جزئي که در نقض دوّم مي‌گویید قدرت بر آن نیست، اما قدرت مع الواسطه که دارد. یعني کسي که جزء اوّل نماز را مي‌خواهد شروع کند، الان بالفعل قدرت بر جزء آخر دارد، منتها بالفعل قدرت دارد، قدرت مع الواسطه. اما در واجب معلق، که صاحب فصول تصویر کرده، جایي است که واجب، یک امر استقبالي باشد و مکلف قدرت بر انجام آن ندارد، نه مستقیما و نه مع الواسطه. اما اینجا مع الواسطه قدرت دارد. عقلاء هم مي‌گویند قدرت دارد جزء آخر را بیاورد منتها مع الواسطه.

در نقض سوّم هم هکذا، مکلف قدرت بر ذي المقدمه دارد مع الواسطه، یعني قبل از آوردن مقدمه، مي‌توانیم بگوییم که مکلف «قادرٌ علي اتیان ذي المقدمة» منتها قدرت مع الواسطه.

این بیان ایشان، تام است و این دو نقض انصافا از این راه که ایشان فرموده‌اند قابلیت جواب را دارد.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین